

تصویر سلیمان در حدیقه سنایی

احمد غنی پور ملشکاه^۱

شمس علی جان پور طاهر^۲

چکیده

حکیم سنایی در منظومه حدیقه الحقیقه، داستان‌ها و حکایات گوناگونی را از شخصیت‌های متفاوت بازگو کرده است. باید دانست که هدف اصلی وی از طرح آن، تنها داستان‌سرایی نیست، بلکه تلخی و دشواری شنیدن پند و اندرز را همراه با شیرینی حکایات، به کام دل خواننده ریخته است. او در بهره‌گیری از رویدادهای تاریخی نیز نهایت توانمندی و دقت خود را به کار می‌گیرد و از داستان‌هایی که بارها خوانده‌ایم و شنیده‌ایم، جلوه‌های نو و نگاه دیگرگونه‌ای ارائه می‌دهد. این مقاله بر آن است تا با تأمل و بررسی بیشتر، بازتاب رویدادهای زندگی حضرت سلیمان را در حدیقه الحقیقه سنایی نشان دهد.

سلیمان بن داوود از انبیای معروف بنی اسرائیل است که بنا بر روایات اسلامی در ۱۰۰۳ قبل از میلاد، خداوند حکم نبوت را پس از داوود به او داد.^۳ سلیمان یعنی «پسر از سلامتی»^۴ و نام

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۳. قاموس کتاب مقدس، ص ۴۸۴.

۴. اعلام قرآن، ص ۳۸۶.

دیگر وی «یدیایا» به معنای «محبوب خدا» است. سلیمان مقام نبوت ندارد و فقط پادشاه است،^۱ اما کتاب امثال سلیمان، کتاب جامعه سلیمان و کتاب غزل‌های سلیمان در کتاب مقدس به تفصیل آمده است.^۲

سلیمان از جمله پیامبرانی است که دارای حشمت و سلطنت وسیع است. در قرآن به تسلط او بر جن و انس اشاره شده است؛ باد تحت فرمان اوست و قالیچه‌ای دارد که او را به هر کجا که می‌خواهد می‌برد و همچنین زبان پرندگان را می‌داند. انگشتی سلیمان و حکمرانی به کمک آن، از دیگر مشخصه‌های زندگی اوست. اما او هرگز خدای را از یاد نمی‌برد و تسلیم امر خداوند است.

داستان وفات سلیمان نیز آن گونه که در قرآن (سبا، آیه ۱۴) بدان اشاره رفته است، مختص اوست: هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم، کسی آنها را از مرگ وی آگاه نکرد، مگر جنبنده روی زمین (موریانه) که عصای او را خورد هنگامی که بر زمین افتاد، جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند، در عذاب خوارکننده، گرفتار نبودند.

مُلکِ سلیمان

سلیمان در شعر و ادب فارسی، مظهر سلطنت و حشمت روحانی و الهی است که خود آن را از درگاه خداوندی طلبیده است: قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (صاد، آیه ۳۵).

او به برکت همین موهبت الهی بر احوال همه مخلوقات از جن و انس، پرندگان و حیوانات گرفته تا باد و خاک، حاکمیت دارد. سوره انبیا (آیات ۸۱-۸۲) بر فرمانروایی سلیمان بر باد و شیطان اشاره دارد که عده‌ای از شیاطین برای او غواصی می‌کردند و از دریا، مرواریدهای گرانبها می‌آوردند. در سوره سبا (آیات ۱۲-۱۳) نیز به تسخیر باد تحت فرمان سلیمان اشاره شده که مسیرهای یک‌ماهه را در یک صبح یا عصر طی می‌کرده است و نیز مس‌گداخته در اختیار او بود و گروهی از جنیان تحت فرمان او بودند که برای او معبدها، تمثال‌ها، ظرف‌های غذا به اندازه حوض و دیگ‌های بزرگی غیرقابل حمل می‌ساختند. با این همه، قدرت و حشمت بی‌مانند، وی را نمی‌فریبد و دچار انانیت نمی‌کند. سنایی با توجه به به حشمت و ملک سلیمانی، به بیان اندیشه‌های عرفانی خویش

۱. اعلام قرآن، ص ۳۸۸. ۲. کتاب مقدس، صص ۹۴۸، ۹۸۶، ۱۰۰۰.

می‌پردازد و با استفاده از دو لفظ «یوسف» و «چاه» به اسارت روح در چاه تن اشاره می‌کند و می‌گوید که راه رهایی روح از تن، ریاضت و سختی کشیدن است؛ زیرا تا انسان از انانیت دم می‌زند، هیچ است؛ اما چون هستی خویش را در اثر ریاضت نفس از یاد برد، روحی چون یوسف می‌یابد و شایسته ملک سلیمانی می‌گردد.

هیچ باشی چو جفت و فردی تو همه باشی چو هیچ گردی تو
گر همی یوسفیت باید و جاه رنج‌ها کش ببر ریاضت چاه
چون سلیمان، تو مُلک را شایی که چو یوسف به حُسن زیبایی

ص ۴۹۲، ب ۳-۵

یا

چون سلیمان کمال ره را داد همچو یوسف جمال چه را داد
ص ۱۲۷، ب ۳

در جایی دیگر نیز سنایی به حشمت و قدرت سلیمان اشاره می‌کند؛ آنجا که در وصف پیامبر می‌گوید که تمامی انبیا در این ضیافت الهی حضور یافته‌اند و سلیمان نیز با تمام جاه و جلال خود چون چاکری در پیشگاه حضرت محمد (ص) حاضر شده است:

هست لقمان به درگهت بر پای چون سلیمان، ترا وکیل سرای
ص ۲۰۹، ب ۱

باد، مَرکَبِ سلیمان

آن چنان که در قرآن مذکور است، یکی از مواهب خداوندی به سلیمان، تسلط وی بر باد است: *و لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عُدُوها شَهْرٌ وَ رِواْحُها شَهْرٌ...* (سبا، آیه ۱۲).

سنایی نیز چون شاعران دیگر به این ویژگی سلیمان توجه کرده و آن در آثار خود از جمله حدیقه به کار برده است. وی ضمن حکایت «سلیمان و برزگر»، اندیشه‌های تعلیمی و عرفانی خویش را این گونه بیان می‌دارد که چون اساس و پایه سلطنت سلیمان بر باد قرار گرفته، همچون باد نیز سست و ناپایدار است و شایسته نیست که انسان آن را تکیه گاه خویش قرار دهد و به آن شاد و مغرور گردد. حکایت این گونه آمده است:

آن سلیمان که در جهان قدر بود سلطان وقت و پیغامبر

برنشته بُد او به بادِ صبا
دید در راه ناگه آبخوری
کِشت می‌کرد و نرم می‌تندید
شد سلیمان بدو سلامش کرد
گفت: «همی! کیستی که دل شادی
گفت: «ای پیرا! من سلیمانم
زیر امرِ من است مُلکِ زمین
مُلکم، ای پیرا! مرزِ بیلاف است
پادشاهم به روم و چین و یَمَن
گفت: «این گرچه سخت بنیاد است
هرچه بادی بود، به باد شود

سوی مشرق شد او ز جا بلسا
کشتری و پیر برزگری
گاه بگریست و گاه می‌خندید
پیر کآن دید، احترامش کرد
برنشته به مَرکَبِ بادی؟
هر دو هستم نَبیُّ و سلطانم
پری و دیو بر یسار و یمین
شرق تا شرق قاف تا قاف است
باد را بین شده مُسَخَّرِ من
نه نهادش نهاده بر باد است؟
جان چگونه به باد، شاد شود؟

ص ۴۱۲

این حکایت علاوه بر تسلط سلیمان بر باد، فرمانروایی وی بر جن و انس را نیز یادآور می‌شود که در قسمت‌های آینده بیشتر بدان خواهیم پرداخت.
باز در جایی دیگر، در بیان صفت مرگ پیامبران، در این خصوص می‌گوید که «باد، مَرکَبِ سلیمان» است:

انس و جن مرورا شده مطواع باد چون مَرکَبی مطیع و مُطاع

ص ۴۲۲، ب ۱

شاعر با بهره گرفتن از تسلط سلیمان بر باد، در قلمرو سخن سرایی، خود را چون سلیمان می‌داند که بر همه چیز و همه کس فرمانروایی دارد:

باد در زیر امر فرمانت ملک هم گوشه سلیمانت

ص ۷۳۷، ب ۱۶

تسخیر جن و انس

یکی از مظاهر قدرت سلیمان که در قرآن کریم ذکر گردیده، تسلط وی بر جن و انس و جانوران است: وَ حَشِرَ لِسُلَیْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (نمل، آیه ۱۷).

سنایی نیز چون دیگران؛ تجلی این حشمت سلیمانی را در حدیقه به نمایش گذارده است؛ ولی تحمل سختی و ریاضت کشیدن و ترکِ اِنائیت و تعلّقات دنیوی را همچون حشمت سلیمانی در تسلط بر جنّ و انس و پرنندگان و جانوران می‌داند و می‌گوید:

به سلیمان نگر که از سرِ داد	پوستینِ اَمَل به گازر داد
جنّ و انس و طیور و مور و ملخ	درین آب قلزم و سرشخ
روی او را همه رفیع شدند	رای او را همه مطیع شدند
ز آتش دل چنو سوخت آب نهاد	خاک بر دوش باد چرخ نهاد

ص ۷۹، ب ۱۳-۱۶

و باز در وصف مرگ پیامبران بدین مطلب اشاره شده است:

انس و جن مَرور شده مِطواع	باد چون مرکبی مطیع و مُطاع
---------------------------	----------------------------

ص ۴۲۲، ب ۱

پَرمرغان و چتر سلیمان

«تخت سلیمان از زر ناب ساخته شده بود که در پیشگاه آن دو شیر و بر فراز آن دو کرکس تعبیه شده بود. چون سلیمان بر تخت می‌نشست، شیران از جای می‌جستند و کرکس‌ها بر بالای سر او می‌گسترند.»^۱

حکیم سنایی در صفت مرگ پیامبران بدین نکته اشاره دارد و می‌گوید که هر گونه حشمت و جاه داشته باشی، تسلیم مرگ خواهی شد، همچون حضرت سلیمان که اجل باید سرگذشت او را بازگو کند.

تا بگوید ز گریهٔ داوود	نال و آب چشم و طول سجود
تا بگوید ز مُلکِ پسرش	سایه از پرّ مرغ کرد سرش

ص ۴۲۱، ب ۱۸-۱۹

خاتم سلیمان

یکی از موضوعاتی که در خصوص سلیمان (ع) در ادب فارسی تجلی یافته، انگشتری اوست. این انگشتری را فرشته‌ای مقرب میان «حبرون» و «اورشليم» به او داده که بر آن اسم اعظم نقش شده بود. این انگشتری دارای چهار نگین بود که دو نگین آن را در حلقه برنجین و دو نگین دیگر را در حلقه آهنین نشانده بود. با حلقه برنجین بر پریان و با حلقه آهنین بر دیوان و شیاطین حکمفرمایی می‌کرد و چون تسلط او بسته به آن انگشتری بود، آن را در موقع عادی از خود جدا نمی‌کرد و هنگامی که قصد تطهیر داشت، آن را به یکی از زوجات خویش به نام «آمین» می‌سپرد. روزی دیوی به نام «آصف» یا «قَظفیر» که به زشت‌روی و بدبویی مشهور است، آن انگشتری را به حيله ربود و چهل روز به جای سلیمان سلطنت کرد. سلیمان بعد از آن، شهر را ترک کرد و در کنار دریا مسکن گزید. وی روزی دو ماهی صید می‌کرد، یکی را می‌فروخت و دیگری را خورش می‌کرد. پس از چند روز مردم به نیرنگ دیو پی بردند و دیو چون رسوایی خود را دید، انگشتری را به دریا انداخت و ماهی آن را بلعید. سلیمان آن ماهی را صید کرد و انگشتری خود را از شکم ماهی بیرون آورد و در انگشت خویش کرد و مجدداً بر تخت نشست.^۱

حکیم سنایی در بیت زیر برای ممدوح خود، سلطنت و پادشاهی گسترده و پایدار همچون حکمرانی سلیمان آرزو می‌کند.

عقل و فرهنگ وجود دین تو باد نقش جاوید بر نگین تو باد

ص ۷۳۷، ب ۱۷

هم‌چنین شاعر، با اشاره به همین داستان، به ممدوح خویش اشاره می‌کند که با وجود جوان بودن، فرمان نافذی چون خاتم سلیمان دارد که با آن بر همه چیز و همه کس فرمانروایی می‌کند:

خرد جرم و بزرگ فرمان بود راست چون خاتم سلیمان بود

ص ۵۹۶، ب ۱۶

سلیمان و باز یافتن انگشتری

ر بوده شدن انگشتری سلیمان، یکی دیگر از جلوه‌های ادب فارسی است که شاعران درباره آن سخن سرایی کرده‌اند. سنایی نیز با اشاره به آن، تعالیم عارفانه خویش را در خصوص «سر قرآن» بیان می‌کند:

چون جهانِ هوا، خِرد بگرفت نیکی محض جای بد بگرفت
دیو بگریخت هم به دوزخ آز یافت انگشتری، سلیمان باز

ص ۱۷۶، ب ۷-۶

در این ابیات، دیو، استعاره از «نفس» و سلیمان، استعاره از «روح» است که در صورت تسلط خِرد بر هوا و هوس، دیو نفس در دوزخِ حرص و طمع خویش نابود می‌گردد و سلیمان روح، سلطنت دیرینه خود را باز می‌یابد.

سلیمان و هدهد و بلقیس

در سوره نمل، علاوه بر سخن موران، به داستان سلیمان و ملکه سبا نیز اشاره شده است. اما نام این ملکه ذکر نشده است و فقط در تفاسیر و تواریخ به نام «بلقیس» معروف است. روزی هدهد برای سلیمان خبر می‌آورد که ملکه سبا و قومش آفتاب پرست هستند. سلیمان، خطاب به بلقیس، نامه‌ای می‌نویسد و او را به سوی خداوند یکتا فرامی‌خواند. بلقیس پس از مشورت با بزرگان قوم، رسولان خویش را همراه هدایایی به حضور سلیمان می‌فرستد تا با پرسش‌های خود از فهم و درایت سلیمان آگاه گردد. به هنگام مراجعت آنان، سلیمان پیغامی برای ملکه می‌فرستد که نزد او بیاید و مسلمان گردد و الا خود با سپاهی به جنگ آنان می‌رود. بلقیس چون پیغام را می‌شنود، خود را آماده رفتن می‌کند که وزیر سلیمان، آصف بن برخیا، در یک چشم به هم زدن تخت بلقیس را به حضور سلیمان می‌برد و بدین ترتیب بلقیس مسلمان می‌شود.

سنایی با اشاره به این موضوع و خبر آوردن هدهد از شهر سبا و بلقیس، خطاب به مدعیان می‌گوید که من همانند هدهد سلیمان نیستم که تو را از شهر سبا آگاه کنم، ولی این دانش و آگاهی را دارم که همانند تو ابلیس نیستم:

بیش از این با تو گفتم نتوانم که نه من هدهد سلیمانم

تا بیایی به سوی دانش راه
آگه‌م، نیستم چو تو ابلیس

ص ۶۴۱، ب ۳-۱

کز بسا مر ترا کنم آگاه
این احاطت مراست کز بلقیس

سلیمان و برگشت آفتاب

یکی از موضوعات داستان حضرت سلیمان، در خصوص اسبانی است که مشاهده آنها وی را چنان غافل می‌نماید که از ادای فریضة عصر باز می‌ماند و آنگاه که از قصور خویش آگاه می‌گردد، از خداوند می‌خواهد که آفتاب را برگرداند تا او نمازش را به جای آورد.^۱ سنایی در بیتی در وصف ممدوح خویش، درباره این داستان تصویر آفرینی می‌کند و می‌گوید که اگر انسان برای خاطر شاه خویش، متحمل رنج شود، گنج خواهد رسید والا همچون آفتاب سلیمان، بدون آن که کسی بفهمد و او را درک کند، در افق ناپدید خواهد شد:

پس نه چون آفتاب شاه آثار در افق گم شود سلیمان وار

ص ۵۰۴، ب ۱۴

سلیمان و سیمرغ

در تاریخ، نام سیمرغ با سلیمان در دو مورد همراه است: یکی مربوط به داستانی است که سیمرغ در مجلس سلیمان مدعی تغییر قضا و قدر است ولی نمی‌تواند چنین کند^۲ و دیگر این که «ظاهراً تصور این بود که از گرنای سلیمان، دم عنقا به گوش می‌رسد»^۳ اما حکیم سنایی از این مطلب برای برتری شعر و شاعری خود نسبت به دیگر شاعران بهره می‌گیرد و می‌گوید که سخندانی همانند من برای شعر پدید نیامده است.

بهر سیمرغ کو سلیمانی؟

لیک طوطی شکر همی خاید

ص ۷۰۸، ب ۳-۲

از پی شعر کو سخندانی؟

همه مرغی ز شاخ بسراید

۲. فرهنگ تلمیحات، ص ۳۴۱.

۱. اعلام قرآن، ص ۳۸۷؛ قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۱۳.

۳. همان، همانجا.

سلیمان و جم

داستان حضرت سلیمان از چندین جهت با داستان جمشید، که از جمله افسانه‌های قدیم ایران است، مشابهت دارد. نخست زمان پادشاهی جمشید مانند زمان سلیمان، دوره صلح و سلامت است. دوم این که همان‌طور که جمشید با از دست دادن «فره» راه کج می‌سپرد و با توبه به راه راست باز می‌گردد، سلیمان نیز برای مدتی سلطنت خود را از دست می‌دهد. سوم آن که جمشید دارای جام جم است؛ همان‌طور که سلیمان آیین‌های دارد که جهان را در آن می‌بیند.^۱ این شباهت‌ها سبب گردیده است که سرگذشت آن را با هم درآمیزند و آنان را به جای یکدیگر به کار برند؛ از جمله نسبت دادن خاتم سلیمانی به جمشید. سنایی نیز در بیت زیر می‌گوید که خاتم جم به دست دیوان افتاده و دیوان به وسیله سحر و افسون، خواب را بر شاه بسته‌اند و مانع آرامش وی شده‌اند:

دستِ دیوان گشاده خاتم جم خوابِ شه بسته شد به سحر و به دم
ص ۴۸۰، ب ۱۴

در بیتی دیگر اندیشه و نظر ممدوح خویش را چون خاتم جم بر همگان نافذ و مطاع می‌داند و می‌گوید:

پیشوای صدور در عالم مُلک را، رای او چو خاتم جم
ص ۶۰۳، ب ۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

یا

بود شاه غریب همچون جم بود خُرد و بزرگ چو خاتم
خُرد جُرم و بزرگ فرمان بود راست چون خاتم سلیمان بود
ص ۵۹۶، ب ۱۵-۱۶

همچنین باز با اشاره به داستان سلیمان یا جمشید، می‌گوید که تا وقتی انسان در قید و بند ظاهر است، ارزش سلیمان (جمشید) و خاتم او را در نمی‌یابد:

۱. اعلام قرآن، ص ۳۹۴.

تو که باشی هنوز آدم را چه شناسی تو خاتم و جم را؟
ص ۴۶۳، ب ۱۳

کتابنامه

- احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱.
- اعلام قرآن، محمد خزائلی، امیرکبیر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۰.
- تازیان‌های سلوک، محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰.
- ترجمه تفسیر ابوالفتح رازی، با تصحیح مهدی الهی قمشه‌ای، علمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۲۰.
- تعلیقات حدیقة الحقیقة، محمدتقی مدرس رضوی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ اول، تهران، [بی تا].
- تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، رشیدالدین میبدی، به اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.
- حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقه، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- داستان پیامبران در کلیات شمس، تقی پورنامداریان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹.
- فرهنگ تلمیحات، سیروس شمیسا، فردوسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، دارالسلطنه لندن، ۱۸۹۰ م.
- مرصادالعباد، نجم‌الدین رازی، به اهتمام محمدامین ریاحی، علمی و فرهنگی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۰.